

منطقه و منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

گزارش نشست علمی - تخصصی دفتر مطالعات سیاسی

سخنران: دکتر سیدمحمدکاظم سجادیپور

مطالب مطرح شده در این نشست لزوماً بیانگر
موضع رسمی مرکز پژوهش‌ها نیست.

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۳۸۱۹

دفتر: مطالعات سیاسی

مردادماه ۱۳۹۳

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۲	مقدمه
۳	مشروح نشست
۲۰	پرسش و پاسخ



منطقه و منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

چکیده

سیاست خارجی موفق و مطلوب مستلزم استفاده از فرصت‌ها و تبدیل تهدیدها به فرصت‌هاست. یکی از مؤلفه‌های مهم در عرصه سیاست خارجی ایران مسئله منطقه و منطقه‌گرایی است. در این گزارش سعی شده است به بررسی رابطه بین منطقه و سیاست خارجی پرداخته شود. همچنین به اهمیت منطقه‌گرایی در سه بعد ساختاری، ژئوپلیتیک و کارگزاری اشاره و رابطه منطقه و سیاست خارجی در این سه بعد بیان می‌شود. در بعد ساختاری، عامل سرزمینی، در بعد ژئوپلیتیک، عامل جغرافیا و در بعد کارگزاری عامل انسانی به‌عنوان عوامل مهم در فهم رابطه منطقه و سیاست خارجی ارزیابی می‌شود.

موقعیت ویژه ایران در این سه بعد سبب شده تا در طول تاریخ تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی مانند فروپاشی شوروی، حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق، تحولات بیداری اسلامی و نیز توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ همواره در مسائل مرتبط با منطقه‌گرایی در سیاست خارجی کشور تأثیر مستقیم داشته باشد. به‌طور کلی علیرغم وجود چالش‌های برخاسته از تحولات اخیر در منطقه، جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل ساختار سیاسی خاص خود به موقعیت منطقه‌ای مناسبی دست یافته و پرستیژ و جاهت خود را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش داده است.

مقدمه

منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دیدگاه‌های غالب در ایران در حوزه سیاست خارجی اساساً متمرکز بر منطقه‌گرایی است و در این راستا منطقه خاورمیانه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. این منطقه پس از تحولات سال ۲۰۰۳ عراق و تحولات بیداری اسلامی، در حال انتقال به نظم جدید سیاسی - امنیتی است که در آن تمامی بازیگران مهم در حال رقابت برای تثبیت «نقش‌های جدید» خود در منطقه هستند. ایران نیز به‌عنوان یک قدرت نوظهور جهانی و قدرت بزرگ منطقه‌ای برای تثبیت نقش خود نیاز به تقویت همکاری و گسترش تبادلات در سطح منطقه‌ای، تعامل با ملت‌ها و ایجاد ائتلاف‌های جدید در سطح دولت‌ها دارد. به عبارت دیگر، حضور فعال ایران در مسائل منطقه‌ای، ضمن تثبیت نقش‌های سیاسی - امنیتی و اقتصادی در منطقه، اهمیت استراتژیک کشورمان را در صحنه نظام بین‌الملل افزایش می‌دهد.

با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه و اهمیت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی کشورمان و نظر به نقش مؤثر مجلس شورای اسلامی در ترتیبات مرتبط با حوزه سیاست خارجی، گروه سیاست خارجی دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس اقدام به برگزاری نشست تخصصی با حضور دکتر محمد کاظم سجادیپور یکی از اساتید روابط بین‌الملل، با عنوان «جایگاه منطقه و منطقه‌گرایی در سیاست خارجی» به منظور ارائه یافته‌های علمی حاصل از آن به نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی به‌ویژه اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی کرده است که مشروح آن در این گزارش ارائه می‌شود.



مشروح نشست

این سؤال مطرح است که منطقه و منطقه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از چه جایگاهی برخوردار است؟ در بررسی و فهم رابطه بین منطقه و سیاست خارجی سه گزاره به شرح ذیل قابل توجه است.

۱. بعد ساختاری منطقه و مسائل منطقه‌ای که به دلیل اهمیت جغرافیا در آن تقریباً غیرقابل تغییر است.

۲. بعد ژئوپلیتیک که ناشی از پویایی تحولات ژئوپلیتیکی است و در عین پایداری عامل جغرافیا، پویایی عوامل ژئوپلیتیک، شرایطی را به وجود می‌آورد که در سیاست خارجی ایران به خصوص در سه دهه گذشته بسیار مؤثر بوده است.

۳. بعد کارگزاری سیاست خارجی که به دلیل وجود عامل انسانی و فکری از نظر منطقه‌ای حائز اهمیت است. علاوه بر اینها، حل و فصل برخی مسائل دیگر نیز بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتار منطقه‌ای ایران اثر دارد.

۱. بعد ساختاری

سیاست خارجی در هر کشوری از جمله ایران ناشی از ارتباط دیالکتیک میان سرزمین و نظام سیاسی است. به این معنی که سیاست خارجی هیچ کشوری فارغ از عامل سرزمینی قابل فهم و درک نیست. البته این عامل سرزمینی رابطه متقابلی با ماهیت نظام سیاسی دارد. لذا سرزمین شرایطی را برای نظام سیاسی و به‌طور متقابل نظام سیاسی نیز شرایطی را برای سرزمین فراهم می‌آورد. اگر از این زاویه

نگاه کنیم مباحث منطقه‌ای، جزء مسائل سرزمینی محسوب می‌شود و مسائل جغرافیایی همیشه یک جنبه پایدار و ساختاری پیدا می‌کند. برای مثال از ۲۵۰۰ سال پیش تاکنون درگیری‌هایی که ایران در غرب سرزمین خود داشته یا مناطق حائل که بخش اصلی سرزمین ایران بودند و مورد حمایت امنیتی قرار می‌گرفتند، نسبت به سایر مناطق از حساسیت ویژه‌ای برای ایران برخوردار بوده‌اند.

۲. بعد ژئوپلیتیک

در بعد ژئوپلیتیک، سیاست خارجی در همه کشورها هم به لحاظ سرزمینی و هم به لحاظ سیاسی، ترکیبی از تداوم و تغییر است. به این معنی که تنها تداوم در بعد جغرافیایی مطرح نیست و مجموعه عوامل فرهنگی - سیاسی نیز تداوم‌هایی را برای سیاست خارجی به همراه می‌آورد. از این‌روست که برای مثال مسئله رود هیرمند و مسائل مرتبط با آن از جمله اختلافات مرزی و نحوه استفاده از آب این رودخانه، در دوران حکومت پهلوی اول و دوم بسیار حائز اهمیت بوده است. مسئله هیرمند بارها در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۵۰ شمسی و همچنین بعد از انقلاب اسلامی نیز مطرح بوده است.

۳. بعد انسانی یا کارگزاری

نکته سوم این است که سیاست خارجی در هر کشور، دیالکتیکی میان عوامل ساختاری و عامل انسانی است. در اینجا این مسئله مطرح می‌شود که چه کسانی



تصمیم‌گیر هستند و چه ادراکی از منطقه و جغرافیا دارند. به‌عنوان مثال سیدباقر کاظمی معروف به مذهب‌الدوله یکی از سیاستمداران دوره قاجار که در دوران پهلوی اول و دوم نیز سمت‌هایی از جمله در وزارت امور خارجه را برعهده داشته است، در خاطرات خود به دوره‌ای از حکومت رضاخان اشاره می‌کند که در آن عامل انسانی و جغرافیا مطرح بوده است. در این دوره که دولت عراق استقرار پیدا می‌کند، وزیر خارجه این کشور، نوری سعید به تهران می‌آید. وی به ملاقات با رضا شاه می‌رود و گفتگویی بین آنها در مورد اروندرود صورت می‌گیرد.

مذهب‌الدوله در خاطرات خود به نقشی که نوری سعید در مذاکره با رضاخان بازی می‌کند، اشاره کرده و از جمله اقدام او در تملق شاه را مطرح می‌کند، به‌طوری که این امر سبب می‌شود که شاه عملاً به خواسته‌های او تمکین کند. ولی وزیر خارجه وقت ایران که دیپلماتی حرفه‌ای بوده است، توانسته قولی را که رضاخان در مورد اروندرود به وی داده بوده را از بین ببرد. بنابراین در بیانیه مشترک دو طرف، به نحوی عمل می‌کند تا منافع سرزمینی ایران محفوظ بماند.

ذکر این نکات جنبه تئوری داشتن سیاست را اثبات می‌کند و اینکه افراد تا چه میزان در تأمین منافع کشورشان تأثیرگذار هستند. به‌طور کلی عامل انسانی و نحوه مدیریت سیاسی در کلیت سیاست خارجی بسیار حائز اهمیت است.

در مجموع برای درک رابطه سیاست خارجی و مسائل منطقه‌ای، باید به عوامل متعدد از جمله تداوم و پایداری عامل جغرافیایی، موقعیت ژئوپلیتیک و در عین حال نحوه مدیریت سیاست خارجی که مربوط به عامل انسانی است، توجه کرد.

شرایط منطقه‌ای ایران

در این مبحث به موقعیت منطقه‌ای ایران، ویژگی‌ها و شرایط آن و وضعیت سیاست خارجی ایران در شرایط حاضر اشاره می‌شود. در این زمینه لازم به ذکر است که ایران از نظر منطقه‌ای در قلب پنج منطقه مهم قرار گرفته، اما در عین حال به هیچ‌کدام از آنها تعلق ندارد. این موضوع بسیار مهم است یعنی ایران در همجواری با دنیای عرب قرار دارد، اما کشوری عربی محسوب نمی‌شود. دنیای عرب یکپارچه نیست و از دو منطقه شمال آفریقا و شامات و نیز منطقه شرق دنیای عرب (عراق) تشکیل شده که با ایران همسایه است. هرچند عربها به‌نحوی در منطقه خلیج فارس هم قرار دارند، ولی ایران از نظر تقسیم‌بندی با سایر کشورهای خلیج فارس متفاوت است. ضمناً ایران به این دلیل که کشوری عرب نیست، نمی‌تواند عضو اتحادیه عرب باشد. ازسوی دیگر ایران به‌لحاظ جغرافیایی با ترکیه که در شرق مدیترانه قرار دارد هم مرز است. ایران با وجود اینکه دارای جمعیت قابل توجه آذری‌زبان است، اما کشوری است که فرهنگ ترکی ندارد.

همچنین کشور ما با اینکه با قفقاز هم‌مرز است، ولی یک کشور قفقازی نیست. ازسوی دیگر ایران با برخی کشورهای آسیای مرکزی هم‌مرز است، اما جزء کشورهای آسیای مرکزی هم محسوب نمی‌شود. ایران همچنین با شبه‌قاره هند هم‌مرز است، ولی جزئی از قاره هند نیست. این ویژگی‌ها و ماهیت جغرافیایی، تنهایی ژئوپلیتیکی برای ایران به همراه دارد. به این معنی که کشور ما نمی‌تواند در تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی معمول منطقه به‌ویژه زمانی که حالت سازمانی پیدا می‌کند، قرار گیرد. اما در عین حال همه



گروه‌های جغرافیایی منطقه به ایران ختم می‌شوند. به این معنی که هم دنیای عرب که از نظر امتداد جغرافیایی از شمال آفریقا شروع شده و تا خلیج فارس ادامه دارد و هم آسیای مرکزی در مرزهای ایران پایان می‌یابند. به همین ترتیب شبه‌قاره هند با وجود اختلاف بین هند و پاکستان، از هند گرفته تا بنگلادش و بوتان و نپال، از فرهنگ یکپارچه‌ای برخوردارند. بنابراین برای درک رابطه سیاست خارجی ایران با منطقه، توجه به همه مناطق اطراف ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. در عین حال ایران عامل نقل و انتقال و اتصال این مناطق با همدیگر است یعنی ارتباط خلیج فارس با دریای خزر و آسیا با اروپا از رهگذر ایران صورت می‌گیرد. به همین جهت در تحلیل‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در مورد ایران، تأکید بر ویژگی ترانزیتی بودن آن ضروری به‌نظر می‌رسد. این ماهیت ترانزیتی نه تنها شامل ترانزیت کالا و مسافر بلکه شامل فرهنگ نیز می‌شود. این مسئله از دیرباز سبب شده بود تا ایران پذیرای امواج مختلف پناهندگان مهاجر و انسان‌های مختلفی باشد که در این مناطق رفت و آمد می‌کردند. از نظر تاریخی، مناسبات و موقعیت منطقه‌ای ایران بسیار حائز اهمیت است. برای مثال در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه جمعیت قابل توجهی از روس‌های سفید به ایران آمدند و پناهنده شدند و هنوز بازمانده‌های آنها در ایران حضور دارند. در فاصله بین دو جنگ جهانی اول و دوم و در زمان تسلط بلشویک‌ها بر گرجستان نیز تعدادی از قفقازی‌ها از این کشور به ایران پناه آوردند. بنابراین می‌توان گفت که ماهیت منطقه‌ای ایران منحصر به فرد است به گونه‌ای که شاید هیچ کشوری در دنیا چنین موقعیتی را نداشته باشد. ایران به لحاظ جغرافیایی کشور نسبتاً بزرگی است و با فرهنگ و تمدن همه این مناطق قرابت‌هایی دارد، اما در عین حال به هیچ کدام از آنها تعلق ندارد.

منطقه‌گرایی

منطقه‌گرایی یک واژه مفهومی قابل توجه است. به تازگی کتاب پنج جلدی تحت عنوان «منطقه‌گرایی نوین در روابط بین‌الملل» توسط انتشارات وزارت خارجه به چاپ رسیده است که به نوعی اراده‌گرایی در مسئله شکل دادن به ترتیبات منطقه‌ای و دو موج مهم که در منطقه‌گرایی به وجود آمده است را مورد اشاره قرار می‌دهد. یکی فرآیند منطقه‌گرایی از بالا که محصول دوران جنگ سرد است. در واقع نظام هرمی روابط بین‌الملل، یک نوع منطقه‌بندی‌هایی را تحمیل می‌کرد و بر آن اساس ایران در دوره قبل از انقلاب، در منطقه یا حوزه غرب قرار داشت. پیمان‌هایی مانند سنتو یا آر.سی.دی که بعد از فروپاشی به اکو تبدیل شد و مسائلی از این قبیل در قالب موج اول منطقه‌گرایی قرار می‌گیرد. همچنین سنتو پیمانی نظامی بود که کشورهای نظیر ایران و ترکیه و پاکستان عضو آن بودند. براساس این پیمان منطقه به لحاظ نظامی بین سه کشور مذکور تقسیم شده بود. کنترل نیروی زمینی با ترکیه، نیروی هوایی با ایران و نیروی دریایی با پاکستان بود. ادامه زنجیره ناتو نیز در این منطقه‌گرایی از بالا به پایین بود. در ادامه پیمان سنتو نیز پیمان سیتو قرار داشت. این پیمان در چارچوب استراتژیکی مهار شوروی شکل گرفته بود.

نکته دوم، به فروپاشی شوروی مربوط می‌شود که تحولات بزرگی را در جهان ایجاد کرد. این تحولات در نهایت منجر به رشد منطقه‌گرایی از پایین شد. به این معنا که به جای آنکه نظام بین‌الملل از بالا نوعی منطقه‌گرایی متصلب را ایجاد کند، شاهد رشد منطقه‌گرایی از پایین در سراسر دنیا هستیم، از اتحادیه مرکوسور در آمریکای



لاتین گرفته تا اتحادیه‌های مختلف در آفریقا رشد پیدا می‌کند. اینها پدیده‌های جالبی هستند. در رابطه با ایران باید تأکید کرد که کشور ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به منطقه‌گرایی از بالا خاتمه داد. زیرا منطقه‌گرایی در زمان وقوع انقلاب اسلامی مبنای شرقی و غربی بود. البته فضای ژئوپلیتیکی این منطقه و رقابت‌هایی که بازیگران منطقه‌ای به لحاظ ساختارهای داخلی با ایران داشتند، اجازه ورود کشور ما را در مناطق عربی، در قالب منطقه‌گرایی نمی‌داد.

نکته سوم مسئله پویایی ژئوپلیتیکی است که به‌طور تاریخی در دو دهه گذشته ایجاد شده است. این مسئله به برجسته شدن نقش ایران در منطقه بسیار کمک کرده است. البته این موضوع با منطقه‌گرایی متفاوت است. به این معنا که منطقه‌گرایی مستلزم عاملی ارادی برای تجمیع چندین بازیگر منطقه‌ای است.

به‌طور کلی در منطقه تحولات بزرگ ژئوپلیتیکی اتفاق افتاده است که نقش ایران را با اهمیت نشان می‌دهد. با توجه به اینکه موقعیت کشورمان در بازی‌های منطقه‌ای بسیار حائز اهمیت است، برخی از کشورهای منطقه تلاش می‌کنند، چهره ایران را در منطقه ضعیف نشان دهند. مانند کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC). با اینکه گفته شده است که ایران نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس داشته است، اما برخی کشورهای عربی وجود ایران را تهدیدی برای امنیت منطقه می‌دانند لذا درصدد تضعیف ایران هستند. این موضوع را در کنفرانس امنیتی شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۱۳۹۱ در منامه برگزار شد، می‌توان مشاهده کرد. در این کنفرانس که درباره دستاوردهای این شورا تشکیل شده بود، من به‌عنوان یکی از سخنرانان، از عملکرد شورا انتقاد و اشتباهات استراتژیک

کشورهای عضو را در دوران جنگ ایران و عراق و حمایت آنها از رژیم بعث صدام یادآوری کردم. همچنین اشتباهات اعضای شورا همکاری خلیج فارس در خصوص بحران سوریه را نیز یادآور شدم و تأکید کردم که کشورهای عربستان و قطر با ایفای نقش منفی در این بحران، موضوع سوریه را به سمت نظامی‌گری سوق دادند. باید در نظر داشت که در حال حاضر این شورا با چالش‌های جدیدی روبرو است. مسئله تبدیل شدن شورا به اتحادیه و اختلافات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در خصوص اقدامات علیه ایران از جمله چالش‌های پیش روی آنهاست. هر چند در منطقه برخی اتحادیه‌ها و منطقه‌گرایی‌ها علیه ایران شکل گرفته است، اما در تحولات ژئوپلیتیک که در منطقه رخ داده به وضوح شاهد آن هستیم که نقش کشورمان در مدیریت بر مسائل منطقه بسیار برجسته شده است.

در این میان چند موج استراتژیک برای ایران به وجود آمد که عبارتند از:

امواج استراتژیک فراروی ایران

۱. **فروپاشی شوروی:** با فروپاشی شوروی، فضای ژئوپلیتیکی برای ایران به‌طور قابل ملاحظه‌ای باز شد. در اینجا باید به ترس اصلی ژئوپلیتیکی ایران طی سده‌های اخیر اشاره کرد. از زمانی که روس‌ها از اوایل قرن ۱۹ در جریان دو جنگ مهم با ایران، مناطق شمالی کشورمان یعنی منطقه قفقاز را تصرف کردند، قدرت این همسایه شمالی افزایش یافت و در واقع به لحاظ استراتژیک روسیه توانست ایران را تحت کنترل خود درآورد. حتی به همین مناسبت میدانی در شهر سن‌پترزبورگ به نام میدان فتح ایران ساخته شد.



از آن زمان تا سال ۱۹۹۱ قدرت همسایه شمالی (شوروی) نسبت به ایران به لحاظ مادی، کمّی و نظامی نامتقارن بود. این مسئله به حدی بود که حتی در اوایل انقلاب، ایران در مرزهای خود ده لشکر داشت که البته تمرکز آنها بیشتر بر غرب کشور بود. اما شوروی تنها در مرزهای خود با ایران ۲۴ لشکر در محورهای سرخس، انزلی و جلفا مستقر کرده بود. به طوری که این نیروها بتوانند در صورت لزوم وارد خاک ایران شوند. لازم به یادآوری است که در جنگ‌های اول و دوم جهانی نیروهای خارجی از این محورها وارد خاک ایران شده بودند.

در سال ۱۹۹۱ و با فروپاشی شوروی، به لحاظ ژئوپلیتیکی فضایی برای ایران باز شد که موقعیت منطقه‌ای کشورمان را ارتقا داد. کشور ما نسبت به همسایگان خود نگاه دوستانه و مثبتی دارد، ولی قدرت ایران نسبت به سه همسایه شمالی خود یعنی ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان، نامتقارن است، زیرا هیچ‌یک از این کشورها از نظر وسعت و قدرت در وضعیت برابری با ایران قرار ندارند. این مسئله نشان‌دهنده پویایی ژئوپولیتیک ایران است.

بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ و حمله آمریکا به افغانستان و به دنبال آن حمله به عراق و با وجود شعار خام نئوکان‌ها مبنی بر اینکه امروز نوبت بغداد است و فردا تهران، تحولات جهانی به سمتی پیش رفت که فضای جدیدی برای ایران فراهم شد. از جمله این تحولات می‌توان به شکست نومحافظه‌کاران در آمریکا و از بین رفتن مشروعیت استفاده از نیروی نظامی برای تغییر رژیم نزد افکار عمومی آمریکایی‌ها اشاره کرد که نهایتاً منجر به روی کار آمدن دمکرات‌ها و ریاست‌جمهوری اوباما شد. در واقع عملکرد نئوکان‌ها به بزرگ‌ترین بحران مشروعیتی و نرم‌افزاری آمریکا تبدیل

شد و تحولات به سمتی پیش رفت که باز شدن فضای منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی برای ایران را به همراه داشت.

۲. **تحولات بیداری اسلامی:** موج دیگری که برای منطقه و جهان با اهمیت بود، تحولات سه سال گذشته دنیای عرب بود. این تحولات و اتفاقات موج جدیدی را در منطقه ایجاد کرد که به لحاظ ژئوپلیتیکی برای ایران بسیار حائز اهمیت است به این دلیل که عملاً مصر را از صحنه رقابت‌ها خارج کرد. برای مثال زمانی که مصر از کمپ دیوید خارج شد توانست به مرور خود را در منطقه بازسازی کند. اما در حال حاضر این کشور موضوع رقابت منطقه‌ای برخی کشورهای عربی از جمله عربستان شده است به نحوی که ریاض در مسائل داخلی مصر به ایفای نقش می‌پردازد. در واقع تحولات سال‌های اخیر در منطقه باعث نوعی فلج سیاسی در دنیای عرب شده و تنها بازیگری که خارج از مرزهای خود در سطح منطقه‌ای ایفای نقش می‌کند، عربستان است. در گذشته در میان کشورهای عربی، عراق با وجود اینکه تنها یک‌سوم ایران جمعیت داشت، اما بازیگر مهمی به حساب می‌آمد. این کشور در راستای ادعای خود برای رهبری جهان عرب، جنگ با ایران را آغاز کرد. در آن زمان سوریه نیز یکی از قدرت‌های مهم در جهان عرب بود که توانست در مقابل عراق که خواستار تبدیل کردن جنگ تحمیلی با ایران، به جنگ «عرب و ایرانی» بود، بایستد. باید خاطر نشان کرد که در حال حاضر کشورهایی چون سوریه، مصر و عراق در منطقه صاحب قدرت نیستند و تنها عربستان است که خود را بازیگر اصلی در منطقه می‌داند. اما رفتار ناشی از عصبانیت ریاض سبب شد که هم‌پیمانان این کشور در شورای همکاری خلیج فارس و حتی آمریکایی‌ها نسبت به



سیاست‌های آل‌سعود معترض شوند. در مورد آمریکا این مسئله با تغییر رویکرد از خاورمیانه به آسیا همزمان شده است. اثر روانی این روند به افزایش تردید دنیای عرب از سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا منجر شده است.

نکته دیگر اینکه حال سه بازیگر غیرعرب در منطقه خاورمیانه وجود دارند. از میان آنها، رژیم صهیونیستی از نظر جغرافیایی بخشی از منطقه را اشغال کرده است، اما این رژیم از نظر سیاسی و تأثیرگذاری نقش منطقه‌ای ندارد. بازیگر دیگر ترکیه است که با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، در صحنه سیاسی منطقه به ایفای نقش پرداخت و سعی کرد در دنیای عرب و تحولات بیداری اسلامی تأثیرگذار باشد، اما به دلیل تندروی‌ها و نگاه بیش از حد حزبی مسئولان ترکیه‌ای از جمله در حمایت از اخوان المسلمین و موضع‌گیری‌های تند در قبال تحولات سوریه و همچنین به دلیل شکاف آنکارا با برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس، موقعیت منطقه‌ای این کشور تضعیف شد. در واقع سیاستگذاری خارجی ترکیه در قبال مسائل منطقه به شدت به موقعیت این کشور آسیب زد. اما ایران با وجود مشکلات ناشی از تحریم‌ها و فشارهای منطقه‌ای و همچنین تحولات و ائتلاف‌سازی‌های عربستان توانست به تکیه بر ساختار سیاسی توانمند خود، به موقعیت منطقه‌ای مناسبی دست یابد. در واقع نظام انتخاباتی در ایران و قانون اساسی جمهوری اسلامی ظرفیتی را برای نظام ایجاد می‌کند که از نظر منطقه‌ای و بین‌المللی حائز اهمیت بسیار است و باعث می‌شود که ایران از موقعیت‌های بحرانی منطقه توانایی بازتعریف خود را داشته باشد. البته این به معنی تغییر ساختار نیست، ولی قدرت سیاسی در بخش اجرایی به صورت مدنی جابجا می‌شود. این مسئله به موقعیت منطقه‌ای ایران که در اثر آن امواج

استراتژیک بالا آمده بود، ثبات بخشید. موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران بعد از انتخابات با توجه به روند حل و فصل موضوع هسته‌ای، علیرغم همه بحث‌ها و مخالفت‌های داخلی تثبیت شد.

۳. موافقتنامه ژنو، توافق میان ایران و گروه ۱+۵ تحت عنوان برنامه اقدام مشترک: فصل جدیدی را برای ایران به وجود آورده که دیدگاه‌های مختلفی نسبت به آن وجود دارد. نخست، نگاه منتقدانه از سوی برخی دوستان در داخل که البته این نگاه با وجود مخالفت‌ها نسبت به موافقتنامه ژنو، باعث ارتقای قدرت ایران می‌شود. نگاه دوم، مخالفت‌های غیرمنطقی با این موافقتنامه است که عمدتاً به دلایل سیاسی و جناحی صورت می‌گیرد و هیچ استدلالی را نمی‌پذیرد. نگاه سوم، رویکردی است که در سطح کلان‌تر و استراتژیک‌تر موافقتنامه ژنو را بررسی می‌کند.

در قالب بحث‌های منطقه‌ای از نگاه کلان، سال‌هاست که بازیگرانی از جمله رژیم صهیونیستی روی پروژه ایران‌هراسی، اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی و همچنین تنش ایران و آمریکا فعالیت می‌کنند. آنها سعی می‌کنند تنش دو کشور را به یک تضاد و مناقشه نظامی برسانند. زیرا هیچ‌کدام از بازیگران منطقه‌ای از نظر توان نظامی نمی‌توانند مقابل ایران قرار گیرند. بنابراین رژیم صهیونیستی تلاش بسیاری می‌کند تا ادعای خود را مبنی بر اینکه ایران به دنبال سلاح هسته‌ای است، اثبات کند تا مانع از امضای موافقتنامه شود. از جمله این اقدامات می‌توان به مصاحبه‌های تند اعضای لابی صهیونیستی در آمریکا اشاره کرد.

از سوی دیگر برخی نسبت به موافقتنامه ژنو این انتقاد را وارد می‌کنند که در آن



اشاره‌ای به واژه «حق» نشده است، اما باید توجه داشت که در این موافقتنامه برنامه غنی‌سازی ایران ذکر شده است. لازم به توضیح است که در سال ۱۹۵۴ در کنگره آمریکا قانونی با عنوان «۳ - ۲ - ۱» به تصویب رسیده و در آن تبصره‌ای به نام تبصره طلایی وجود دارد. این تبصره در مورد همکاری هسته‌ای صلح‌آمیز بین آمریکا و کشورهای مختلف است که در آن واشنگتن این همکاری را منوط به عدم انجام غنی‌سازی از سوی کشورهای می‌داند که قصد همکاری با آمریکا را دارند. در حال حاضر امارات متحده به مدت پنج سال با آمریکا قرارداد نظامی بسته است و همین تبصره طلایی را نیز پذیرفته است. اما عربستان پس از مدت‌ها هنوز در حال مذاکره است و به دلیل اینکه می‌خواهد غنی‌سازی داشته باشد، آن تبصره را امضا نکرده است. تمام قطعنامه‌های صادر شده در شورای امنیت علیه ایران خواستار تعلیق غنی‌سازی بوده‌اند. اما اکنون که کشورهای ۱+۵ غنی‌سازی ایران را پذیرفته‌اند، از نظر منطقه‌ای این امر بسیار حائز اهمیت است، زیرا به لحاظ استراتژیک پذیرش قدرت منطقه‌ای ایران قلمداد می‌شود.

به‌طور کلی مسئله مهم در فهم رابطه سیاست خارجی ایران و وضعیت منطقه‌ای آن، این است که ایران عضو منطقه آسیای مرکزی نیست و در جامعه عرب نیز جای نمی‌گیرد، اما موقعیت برجسته ایران که ناشی از پویایی‌های ژئوپلیتیکی آن است، نقش استراتژیک منطقه‌ای کشورمان را افزایش می‌دهد.

ایران‌هراسی، شیعه‌هراسی و اسلام‌هراسی از دیگر موضوعات مهم مرتبط با سیاست خارجی منطقه‌ای کشورمان است. زیرا غرب با سرمایه‌گذاری روی این موارد درصدد جلوگیری از ایفای نقش ایران در منطقه یا ایجاد شکاف در سیستم

سیاسی کشورمان است. غربی‌ها با مطرح کردن اینکه ایران به دنبال برنامه هسته‌ای است، قصد دارند از طریق تحریم‌ها مانع از تحقق ظرفیت استراتژیک کشورمان در منطقه شوند. اما باید توجه داشت که در عمل پروژه ایران‌هراسی ناموفق بوده است. این مسئله را می‌توان در صحبت‌های اخیر نتانیاهاو به‌وضوح مشاهده کرد. وی در یکی از اظهارنظرهای خود از نارضایتی فزاینده نسبت به بی‌تفاوتی دنیا از برنامه هسته‌ای ایران خبر داد. به‌طور کلی می‌توان این مسائل را در یک نگاه تحلیلی و منظومه‌شناختی متفاوت بررسی کرد. در این منظومه‌شناختی هر مسئله‌ای هر چقدر هم سخت باشد، قابل حل است. بنابراین پرونده هسته‌ای ایران به‌عنوان یکی از مهمترین و چالش‌برانگیزترین پرونده‌های جهان، قابل مدیریت است. این منظومه فکری در کنار منظومه دیگری قرار می‌گیرد که بسیار مهم است و آن منظومه گفتمانی است.

به اعتقاد بنده میان دولت‌های بعد از انقلاب شکاف‌های گفتمانی وجود ندارد، بلکه در عین تفاوت میان آنها شاهد یک نوع تداوم گفتمانی در میان همه دولت‌های جمهوری اسلامی هستیم. معتقد هستم. بنابراین گفتمان سیاست خارجی دولت فعلی نیز همان گفتمان انقلاب اسلامی است. در گفتمان سیاست خارجی مفهوم استقلال، دال مرکزی است. به این معنی که هیچ دولتی نمی‌تواند در سیاست خارجی نسبت به دال مرکزی یعنی استقلال بی‌تفاوت باشد.

در منظومه شناختی و تحلیلی گفتمان، دولت یازدهم، **تعامل‌گرایی** نیز وجود دارد که از اهمیت بالایی برخوردار است. تعامل به معنای وادادن نیست، بلکه بدین معناست



که ما از طریق کنش و واکنش متقابل می‌توانیم با دنیا کار کنیم. مسئله دیگری که در این منظومه گفتمانی بسیار حائز اهمیت است، **توازن‌گرایی** است که به مسائل منطقه‌ای برمی‌گردد. باید در نظر داشت که همه سیاست خارجی کشور ما، پرونده هسته‌ای نیست و از این رو باید تعادل و توازنی با موضوعات دیگر سیاست خارجی برقرار کرد. موقعیت استراتژیک منطقه برای ما بسیار حائز اهمیت است. از این‌روست که اولین سفر وزیر امور خارجه به یکی از کشورهای منطقه یعنی عراق شروع شد. البته سفرهای دیگر آقای ظریف برای، ملاقات‌های چندجانبه و در راستای پرونده هسته‌ای صورت گرفته است. اما ملاقات‌های رسمی دوجانبه وی عمدتاً در سطح منطقه و مناطق پیرامونی ایران بوده است که این مسئله نشان‌دهنده اهمیت گفتمان توازن‌گرایی در سیاست خارجی دولت یازدهم است.

این منظومه تحلیلی و شناختی گفتمانی در کنار یک منظومه کرداری و رفتاری هم قرار می‌گیرد. در عرصه سیاست خارجی، اعتماد به نفس دیپلماتیک یکی از ارکان مهم در سیاست خارجی است. اعتماد به نفس سطوح مختلفی دارد.

از جمله در بالاترین سطح می‌توان به اعتماد به نفس ملی اشاره کرد. بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی اعتماد به نفس ویژه‌ای بود که در کشور به‌دست آمد. زیرا در گذشته این تصور وجود داشت که ایران تنها با حضور و کمک آمریکایی‌ها می‌تواند مسائل خود را مدیریت کند. در این زمینه اعتماد به نفس دیپلماتیک نیز وجود دارد که کمتر به آن پرداخته می‌شود. برای مثال در کنفرانس بین‌المللی استانبول که مباحث هسته‌ای در آن مطرح شد، ایران با دیپلمات‌هایی در سطح بین‌المللی مذاکره می‌کرد که این مسئله نشان از اعتماد به نفس دیپلماتیک ایران دارد که در نوع خود

بسیار با اهمیت است. باید توجه داشت که رسیدن به این موفقیت محصول تلاش فردی نیست. بلکه حاصل تلاش جمعی در سطح ملی است.

در اجرای سیاست خارجی لازم است اصول حرفه‌ای‌گرایی و انسجام رفتاری رعایت شود. برای مثال رفتار دیپلماتیک ایران در مسائل مهم منطقه‌ای مانند سوریه و اوکراین نوعی انسجام رویه‌ای را نشان می‌دهد، به طوری که بازتاب‌های منطقه‌ای رفتار ایران حاکی از آنست که سیاست خارجی ایران دارای یک رویکرد حرفه‌ای است که این مسئله اعتبار و احترام بین‌المللی و منطقه‌ای را برای ایران به همراه آورده است. البته نکته حائز اهمیت این است که ایران بتواند از مرحله چالش‌برانگیز کنونی به خوبی عبور کند و از این طریق موفقیت منطقه‌ای خود را تثبیت کند.

نکته دیگر این است که «منطقه» مفهومی است که سیالیت پیدا کرده است. برای مثال می‌توان به مناطق زبانی اشاره کرد، مانند اتحادیه پرتغالی‌زبان‌ها که از موقعیت و نقش خاصی برخوردار می‌شود. همچنین می‌توان به منطقه‌بندی‌های مذهبی اشاره کرد، مانند کنفرانس جهان اسلام که پراکندگی جغرافیایی آن چندین قاره را دربرمی‌گیرد به نحوی که حتی کشورهایی چون روسیه و آمریکا نیز عضو ناظر سازمان همکاری اسلامی هستند. نکته حائز اهمیت دیگر در این زمینه، برخاستن و ظهور دین در حوزه سیاست و روابط بین‌المللی است که در این مورد می‌توان به ایفای نقش بین‌المللی کلیسای کاتولیک اشاره کرد.



چالش‌های فراروی ایران

با توجه به اهمیت موقعیت و نقش منطقه‌ای ایران، کشورمان با سه نوع چالش روبرو است:

۱. **چالش داخلی:** در داخل ایران به دلایل مختلف، هنوز توجه کافی به مسائل منطقه‌ای وجود ندارد و کماکان بحث‌های سیاسی در اولویت قرار دارد. یکی از بحث‌هایی که در مورد چالش‌های داخلی در ایران مطرح است، نوع نگرش و منظومه شناختی برخی از افراد است که همه ابعاد سیاست خارجی ایران را ایدئولوژیک می‌دانند و قصد دارند در مسائل مربوط به نظام بین‌الملل تنها ایدئولوژی را برجسته کنند. درحالی که ایدئولوژی در هر کشوری از جمله ایران به عنوان ابزار قدرت‌آفرینی و هم‌افزایی در سیاست خارجی است. اما نکته قابل توجه این است که اگر به سیاست خارجی ایران تنها از بعد ایدئولوژیک نگریسته شود و به ژئوپلیتیک توجه نشود، آن‌گاه فهم درستی از مسائل و تحولات به وجود نخواهد آمد. این چالش فکری به معنی عدم درک اهمیت منطقه‌ای ایران و به تبع آن دنبال نکردن منافع ملی است.

۲. **چالش منطقه‌ای:** چالش دوم مقابل ایران، رفتارهای نامتقارن حتی در بحث‌های ژئوپلیتیکی بین‌المللی است. برای مثال می‌توان به اتحاد سلفی - صهیونیستی اشاره کرد که ائتلافی ناممکن به نظر می‌رسد، اما واقعیتی است که به سبب موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک و منطقه‌ای ایران، دو جریان مخالف هم را به یکدیگر پیوند داده است. از سوی دیگر ساختارگرایان در تحلیل‌های خود جایگاهی برای عوامل دیگر مثل عامل انسانی قائل نمی‌شوند. آنها معتقدند که دنیا وارد مرحله اغتشاش ژئوپلیتیکی نشده است و ایران را بین قدرت‌هایی که در منطقه ایفای نقش می‌کند، محاسبه می‌کنند.

در مجموع برای فهم چگونگی رابطه سیاست خارجی ایران و منطقه لازم است عواملی همچون جغرافیا، ویژگی‌های منطقه‌ای ایران و شرایط جدید منطقه را مد نظر قرار داد. در واقع بین سیاست خارجی و جغرافیا رابطه تنگاتنگی وجود دارد که به‌طور یقین تداوم جغرافیایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از سوی دیگر، ویژگی‌های منطقه‌ای ایران منحصر به فرد و بسیار پیچیده است. عامل دیگر نیز شرایط جدید منطقه‌ای است که به برجسته شدن موقعیت منطقه‌ای ایران منجر شده است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید به خوبی نسبت به این موقعیت و شرایط آگاهی یافته و چالش‌های پیش‌رو را شناسایی کند تا در سیاست خارجی خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بتواند بازیگری مؤثر بوده و به خوبی به ایفای نقش بپردازد.

پرسش و پاسخ

پرسش: به نظر می‌رسد که دولت یازدهم در سیاست خارجی خود همزمان با پیشبرد مذاکرات هسته‌ای با غرب، هدف تنش‌زدایی منطقه‌ای و نزدیکی به کشورهای همسایه را نیز دنبال می‌کند. از آنجا که در ساختار هندسه قدرت خاورمیانه ۴ کشور بزرگ ایران، ترکیه، مصر و عربستان حضور دارند، طبیعتاً اهمیت بهبود روابط با کشورهای مزبور بیشتر است. در این میان مصر درگیر بحران داخلی است و ترکیه نیز به ترمیم روابط با کشورمان روی آورده است، لکن عربستان سعودی به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و رقیب اصلی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس، تمایل



چندانی به تنش‌زدایی با تهران ندارد و حتی گمانه‌زنی‌هایی درباره همکاری‌های اطلاعاتی و پنهان این کشور با رژیم صهیونیستی به گوش می‌رسد. در چنین شرایطی، پیشنهاد شما جهت تلطیف روابط تهران - ریاض و کاستن از میزان تنش‌های موجود چیست؟

پاسخ: رفتار عربستان و رژیم صهیونیستی جنون‌آمیز بوده و تعارضی با هم ندارند حتی در مواقعی نیز با یکدیگر قرابت دارند. این قرابت و انسجام مربوط به موضوع مشترک آنها در مخالفت با ایران است. گفتمان‌هایی که آنها برای مخالفت با ایران ساخته‌اند، ایرادهای بنیادی دارد. برای مثال ساختار گفتمانی که رژیم صهیونیستی در مورد پرونده هسته‌ای ایران مطرح کرد، این بود که برنامه هسته‌ای کشورمان ماهیت نظامی دارد. در سال گذشته سخنرانی نخست‌وزیر اسرائیل در مجمع عمومی سازمان ملل حول محور همین مسئله بود، اما توجهی به آن نشد. در حال حاضر بین آمریکا و رژیم صهیونیستی در مورد پرونده هسته‌ای کشورمان یک تضاد گفتمانی وجود دارد. رژیم صهیونیستی معتقد است ایران نباید توان هسته‌ای داشته باشد، زیرا به دنبال ساخت بمب هسته‌ای است اما او باما تأکید می‌کند که توانایی صفر هسته‌ای برای ایران، سیاست دولت آمریکا نیست. گفتمان عربستان هم این است که ایران عامل برهم زدن نظم در منطقه است، این گفتمان هم کاملاً مردود است و تحولات اخیر منطقه نشان می‌دهد که در واقع عامل به هم ریختگی نظم منطقه، اعزام گروه‌های تروریستی از سوی عربستان به سوریه است. بنابراین تغییر اساسی گفتمان و سیاست آل سعود است. شرط لازم برای بهبود روابط با این کشور است.

پرسش: با توجه به شکافی که در بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله کشورهای قطر، عمان، عربستان سعودی، امارات و کویت اتفاق افتاده، دستگاه دیپلماسی ایران چه سازوکاری می‌تواند اتخاذ کند تا بیشترین بهره‌برداری را از این شکاف به عمل آورد؟ سؤال دوم این است که حوادثی که اخیراً در اوکراین رخ داده است و رویارویی تمام‌عیار آمریکا و روسیه در این بحران چه تأثیری در روند پرونده هسته‌ای ایران می‌تواند داشته باشد و آیا ایران قادر است از این فرصت برای پیشبرد مقاصد خود بهره‌برداری کند؟

پاسخ: شکاف بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس فرصتی است که می‌توانیم از آن به نفع منافع ملی کشورمان استفاده کنیم. لذا باید از این فضای ایجاد شده درست بهره‌برداری کنیم. به این معنی که استفاده از فرصت‌ها خوب است، اما فرصت‌طلبی بد است. سیاست ایران در مورد کشورهای حوزه خلیج فارس (بجز زمانی که احمدی‌نژاد در اجلاس سران شرکت کرد) سیاست پیوسته‌ای بوده است. به طوری که ایران به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان واحد متشکل نگاه نمی‌کند، بلکه از روابط دوجانبه خود با کشورها صحبت می‌کند. دولت یازدهم هم باید همین سیاست را که از اصول دیپلماسی کشور است، ادامه بدهد. در عین حال باید تلاش کنیم که روابط مان را حتی با عربستان سعودی در دولت جدید بهبود بخشیم. در حال حاضر ارتباط ما با کشورهای نظیر قطر و امارات به خصوص عمان در سطح خوبی قرار دارد و باید این روابط را گسترش دهیم.



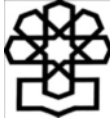
در رابطه با اوکراین داستان بسیار سیال است. در این برهه زمانی روابط آمریکا و روسیه وارد مرحله جدیدی شده است، اما آن را نباید بازگشت به جنگ سرد قلمداد کرد. اگرچه نشانه‌های از بازگشت جنگ سرد را می‌بینیم اما در حال حاضر نظام بین‌المللی، نظام دوقطبی نیست.

در مورد پرونده هسته‌ای ایران، فارغ از تحولات مربوط به اوکراین، مشکلات و اختلافات ادامه خواهد داشت، باید در نظر داشت که منطقه خاورمیانه سیاسی‌ترین، امنیتی‌ترین و پرتنش‌ترین منطقه در دنیاست. هیچ منطقه‌ای در سی سال گذشته این گونه مداخلات بین‌المللی را به خود ندیده است. لذا ما نسخه‌ای واحد برای تمامی مناطق نداریم و نمی‌توانیم به منطقه نگاه اقتصادی یکنواخت داشته باشیم.

پرسش: به‌عنوان مشاور وزیر امور خارجه فکر نمی‌کنید که آقای ظریف در سیاست خارجی به دنبال ایجاد توازن در روابط خارجی کشور است؟ در روابط خارجی کشور با توجه به تخریب روابط ایران و غرب و تکیه بالا به روابط با روسیه و چین در دولت گذشته، آیا سیاست خارجی جدید ایران بر مبنای احیای توازن و تعادل در روابط خارجی از طریق بازسازی روابط با غرب بنا نهاده شده است؟

پاسخ: البته در دولت قبل هم تمایل بسیار شدیدی برای تعامل با غرب وجود داشت. در این زمینه می‌توان به ارسال نامه به اوباما و دعوت از او برای شرکت در یک به مناظره از طرف آقای احمدی نژاد اشاره کرد. مصاحبه‌هایی هم که ایشان طی سفر به نیویورک داشتند نشان از تمایل برای تعامل با غرب بود. اما غرب به دلایل مختلف در این باره اقدامی نکرد. در مورد سیاست خارجی دولت جدید می‌توانم بگویم که دستگاه جدید دیپلماسی، ایران را متمایل به اروپا نمی‌بینم. در کشور ما گرایش نزد

برخی‌ها وجود دارد که بر اساس آن غرب را ابرقدرت می‌بینند که البته این مسئله مورد تأیید مسئولین وزارت خارجه نیست. باید در نظر داشت که غرب هم مشکلات خاص خود را دارد. ما به تفکری که اعتقاد دارد، غرب کانون همه تحولات است، معتقد نیستیم، این همان بحث اعتماد به نفس دیپلماتیک است که بیشتر مورد اشاره قرار گرفت. البته با غرب هم باید روابط مطلوب و متعارفی برقرار کرد، اما این نباید در چارچوب تمایل و گرایش به غرب قلمداد شود.



شماره مسلسل: ۱۳۸۱۹

مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: منطقه و منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران گزارش نشست علمی - تخصصی دفتر مطالعات سیاسی سخنران: دکتر سیدمحمدکاظم سجادیپور

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تنظیم: نرگس کلاکی

ناظر علمی: —

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. ایران

۲. دولت یازدهم

۳. سیاست خارجی

۴. منطقه‌گرایی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۵/۱۱